

عسر و حرج ناشی از اعمال حق حبس^۱

زهرا فتاح زاده^۲

چکیده

حق حبس زوجه، بنا به ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی و رأی وحدت رویه شماره ۷۱۸-۱۳/۲/۱۳۹۰ هیأت عمومی، مستفاد از ماده مذکور این است که زن در صورت حال بودن مهریه می‌تواند تا مهریه به او تسلیم نشده باشد از ایفای مطلق وظایفی که شرعاً و قانوناً در برابر شوهر دارد، امتناع نماید. این رأی موافق با دیدگاه مشهور فقهای امامیه است. در مورد حق حبس، مباحث گوناگونی قابل طرح است. یکی از مهم‌ترین این مباحث که موضوع و محور مقاله حاضر است، اعمال حق حبس در صورت حال بودن مهریه و عجز زوج از پرداخت آن است که باعث می‌شود زوج طی سالیان دراز، ضمن الزام به پرداخت نفقه و اقساط مهریه، از حقوق زوجیت نیز محروم بماند. نویسنده با بررسی‌های خود به این نتیجه رسیده است که اگر اعسار زوج از پرداخت مهریه در حین عقد بر زوجه آشکار باشد، این امر به منزله احراز اسقاط ضمنی حق حبس از سوی زوجه است و در غیر این صورت، اگر زوجه جاهل به اعسار زوج از پرداخت مهریه باشد و مهریه نیز در حد متعارف باشد و زوجه مطالبه مهر قبل از تمکین نماید، پس از اثبات اعسار زوج و پرداخت اولین قسط به جهت حرج وارده بر زوج، حق حبس از بین می‌رود؛ در حالی که حق مطالبه مهر از طریق دریافت اقساط برای زوجه همچنان محفوظ است.

واژگان کلیدی

حق حبس، اعسار، مهریه حال، اسقاط ضمنی، قاعده لاحرج، قاعده اقدام

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۷/۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۹/۱۳

z.fatah.110@gmail.com

۲- دکترای تخصصی فقه و مبانی حقوق اسلامی

مقدمه

حق حبس در اصطلاح فقه و حقوق، اختیاری برای هر یک از طرفین قرارداد است که بر اساس آن، طرفین حق دارند اجرای تعهد خود را موکول به اجرای تعهد دیگری کنند. اعمال این حق، در واقع ضمانت اجرایی دسترسی به حق است؛ بدین معنی که در مواردی که تعهد طرفین وجود دارد، یکی از طرفین می‌تواند از ایفای تعهد خود امتناع کند تا طرف مقابل به تعهد خود عمل نماید.

یکی از نمونه‌های حق حبس در فقه اسلامی، حق حبس زوجه است که بر اساس آن زن حق دارد تا زمان تحویل مهریه از تمکین خودداری کند تا از این طریق زوج را وادار به پرداخت مهر نماید. در نظر گرفتن چنین حقی در نکاح، ناشی از طبیعت معاوضی یا شبه‌معاوضی یا در حکم معاوضه بودن ازدواج در حقوق اسلامی است. در قانون جمهوری اسلامی نیز که برگرفته از نظر مشهور فقهاست، این حق پیش‌بینی شده است.

گرچه حق حبس مبنای عقلایی و شرعی دارد، لیکن در برخی موارد اعمال آن، مانند اعمال برخی مجوزهای شرعی و یا قانونی، مانند تعدد زوجات و نکاح منقطع، باعث حرج و ضرر بر سایر اعضا خانواده می‌شود. بنابراین باید راه‌حل‌های مناسبی در جهت استواری روابط خانوادگی بنا بر اصل دهم قانون اساسی^۱ در نظر گرفته شود. سابقاً اعمال حق حبس به دلیل این‌که مهریه‌ها در حد متعارف و در حد توان بود، با مشکلی مواجه نبود، مرد تعهدی را می‌پذیرفت که توان مالی آن را داشت، سیره اهل بیت هم این بود که هنگام عقد، مهریه را پرداخت می‌کردند؛ اما امروزه در اکثر موارد مهریه‌ها رقم بالایی دارد. آنچه از ظاهر ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی بر می‌آید، این است که زن می‌تواند تا استیفای کامل مهریه

۱- اصل دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد: «از آن‌جا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد».

تمکین نکند. مسأله حق حبس ابعاد قابل بررسی بسیاری دارد.^۱ آنچه در مقاله حاضر به آن پرداخته می‌شود، در راستای این سؤال‌هاست: آیا اعسار مرد از پرداخت مهریه حق امتناع زن از تمکین را سلب می‌کند؟ آیا تقسیط مهریه وصف حال بودن مهریه که در زمان عقد نکاح طرفین بر آن توافق دارند، می‌تواند تبدیل به مؤجل نماید و تأثیر در سقوط حق حبس داشته باشد؟ آیا مسقطات حق حبس در فقه می‌تواند این مشکلات را چاره‌جویی کند؟ در غیر این صورت آیا ادامه اعمال حق حبس، باعث حرج زوج نمی‌شود؟ برای بررسی این مشکلات، مفهوم حق حبس، احکام، شرایط، قلمرو و مسقطات آن و دیگر موارد مورد بررسی قرار می‌گیرد.

حق حبس در عقد نکاح

حبس در لغت به معنی نگاه داشتن، باز داشتن و توقیف کردن است. در اصطلاح فقه و حقوق، در عقود معوض هر یک از طرفین بعد از قرارداد، حق دارد مالی را که به طرف مقابل منتقل کرده است به او تسلیم نکند تا او هم متقابلاً حاضر به تسلیم شود؛ به طوری که در یک زمان تسلیم و تسلّم به عمل آید (ماده ۳۷۷ قانون مدنی). نکاح نیز نوعی عقد است و طبعاً شرایط اساسی صحت و قواعد عمومی معاملات باید در آن رعایت شود که یکی از آن شرایط، حق حبس است. در عقد نکاح زن می‌تواند از تمکین خودداری کند تا تمام مهر را بگیرد. قانون مدنی حق حبس را در نکاح پذیرفته و در ماده ۱۰۸۵ مقرر داشته است: «زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد، امتناع کند مشروط بر این‌که مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود».

۱- در مسأله حق حبس پرسش‌های مهمی وجود دارد که قابل طرح و بحث است مانند: قلمرو حق حبس، آیا اعمال حق حبس شامل تمکین خاص است یا تمکین عام را نیز در بر می‌گیرد؟ آیا حق حبس در نکاح دو طرفه است یا فقط به زوجه تعلق دارد؟ مقایسه فقهی حق حبس زوجه با ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی. بگریید به: عظیم‌زاده ادربیلی، «حق حبس در نظام حقوقی خانواده در اسلام»، فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، شماره ۵۴.

اما آنچه از فحوای کلام فقیهان و برداشت عمومی از تعبیرات قانون مدنی به دست می‌آید، آن است که حق حبس را باید درباره اعیان و اموال مادی مطرح ساخت. یعنی هر چند که از حیث شمول، منحصر در بیع نیست و هر عقد معوض را در بر می‌گیرد، ولی از حیث متعلق و موضوع، محدود به عین و کالای مادی است و نباید آن را به هر نوع امتناعی تعمیم داد. بنابراین به نظر می‌آید استفاده از تعبیر حق حبس در مورد عدم تمکین زن و هنگامی که مهریه را مطالبه نموده و مرد هنوز آن را به وی تسلیم نکرده است، تعبیری نامناسب و در غیر محل آن است. باید پذیرفت که خودداری زن از تمکین (موضوع ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی) حق امتناع نام دارد نه حق حبس، زیرا نباید پنداشت که هر حق امتناعی حق حبس است، هر چند که هر حق حبسی امتناع محسوب می‌شود (باقری، ۱۳۸۴، ش ۶۷، ص ۹۷).

دو دیدگاه عمده در ارتباط با حق حبس در نکاح از سوی فقها مطرح شده است. با وجود خدشه در ادله اثبات حق حبس به نظر می‌رسد حق مذکور بنا بر نظر مشهور فقها و برخی روایات، اجماع و بنای عقلا غیر قابل تردید است.^۱ با اعتقاد به ثبوت حق حبس می‌توان مسائل جانبی آن را که شامل «شرایط اعمال حق حبس»، «آثار حق حبس»، «مستقطات حق حبس» و «اعسار زوج و عسر و حرج ناشی از اعمال حق حبس» است، مورد بحث قرار داد.

آثار اعمال حق حبس

در صورتی که زوج از حق حبس خود استفاده کند، امتیازهای ذیل را داراست:

- ۱- در صورت تقسیط پرداخت مهریه، حق حبس زوج تا پایان دریافت تمامی اقساط به قوت خود باقی می‌ماند (مفاد رأی شماره ۸-۲۴/۷۲۱۷ شعبه ۱۹ دیوان عالی کشور).
- ۲- زوج مستحق نفقه خواهد بود. قسمت اخیر ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی به صراحت زن را زمانی که اعمال حق حبس می‌نماید، مستحق نفقه می‌داند. بنابراین اگر زوج حاضر به تمکین باشد ولی آن را موکول به دریافت مهریه - که حق وی است - بنماید، عنوان ناشزه

۱- برای بررسی نظرات موافق و مخالف حق حبس رجوع کنید به: اسماعیلی‌بیگی، «بررسی مبانی فقهی - حقوقی حق حبس زوج» - قضاایی ۱۳۹۰، ۶.

ندارد و از این رو زوج مکلف است که نفقه همسرش را پرداخت کند (مستفاد از رأی شماره ۷۰/۲۲۳-۲۶۵ شعبه ۲۰ دیوان عالی کشور).

۳- زوج را نمی‌توان ملزم به تمکین خاص و ایفای سایر وظایف زناشویی کرد (رأی شماره ۱۱-۵۲۶/۹/۱۳۶۹ شعبه ۲۳ دیوان عالی کشور).

شرایط ایجاد حق حبس

مستفاد از ماده ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ قانون مدنی، شرایط ذیل برای ایجاد حق حبس لازم است:

- ۱- مهر در عقد نکاح تعیین شده باشد. بنابراین اگر مهریه‌ای در عقد تعیین نشده باشد، حق حبس وجود نخواهد داشت (در صورت عدم تعیین مهریه زن مستحق مهرالمثل است).
- ۲- مهریه باید حال (عندالمطالبه) باشد. بنابراین اگر بخشی یا تمام مهریه مؤجل باشد، حق حبس برای زوج نخواهد بود (موسوی خمینی، ۱۴۰۶ هـ ج ۲، ص ۲۹۹، م ۱۱). زمانی زوج حق مطالبه مهر را دارد که مدت سپری شود و چون از زمان عقد نکاح، زوج مجاز است که ایفای وظایف زناشویی را از زوج طلب کند، زوج نمی‌تواند از حق حبس خود استفاده کند. اما در فرضی که زوج از زوج طلب ایفای وظایف زناشویی را ننماید و زمان پرداخت مهریه فرا رسد، در این صورت هم رسیدن موعد پرداخت مهریه بنابر نظر مشهور حق حبس ایجاد نخواهد کرد (جبعی عاملی، ۱۴۱۹ هـ ج ۱، ص ۵۴۱؛ نجفی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۴۳).

مسقطات حق حبس

در مواردی زن حق حبس ندارد و در برخی موارد بعد از به وجود آمدن حق حبس، این حق از بین می‌رود؛ مانند موارد زیر:

- ۱- اگر زوج مهر خود را به طور کامل دریافت کند، مانع امتناع از تمکین از بین می‌رود و حق حبس ساقط می‌شود. بنابراین، امتناع زوج از تمکین پس از قبض کامل مهر نشوز محسوب می‌شود (مستنبط از ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی).
- ۲- مشهور فقها معتقدند که حاضر شدن زن به تمکین، در واقع اسقاط حق حبس است و ادله سقوط این حق معلق به تمکین خاص نمی‌شود (نجفی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۴۳). قانون مدنی نیز

از این رأی تبعیت کرده است (ماده ۱۰۸۶ قانون مدنی).

۳- زوجین می‌توانند در حین عقد ازدواج یا پس از آن، بر سقوط حق حبس توافق نمایند.
۴- سقوط حق حبس به صورت شرط ضمن عقد ازدواج درآید. شروط ضمن عقد به هر شرطی گفته می‌شود که طرفین ضمن قرارداد اصلی آن را شرط کنند. این شروط در هر قراردادی می‌تواند وجود داشته باشد، حتی در قرارداد ازدواج^۱. در ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی بیان شده است: «طرفین عقد می‌توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند...»^۲.

اکنون بحث بر سر این است که آیا اعسار زوج مسقط حق حبس زوجه است؟ آیا علم زوجه به عجز زوج در پرداخت نفقه تأثیر در سقوط این حق دارد؟ آیا تقسیط مهریه، آن را به مؤجل تبدیل می‌کند و باعث سقوط این حق بعد از پرداخت اولین قسط می‌شود؟ نقش قاعده لاجرج در اسقاط این حق چیست؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها مطالب زیر بیان می‌شوند:

نقش قاعده لاجرج در اسقاط حق حبس زوجه

از قواعد فقهی مهم «قاعده لاجرج» است. به این معنا که هر گاه تکلیفی دارای مشقت و دشواری شدیدی باشد که تحمل آن عادتاً برای مکلف سخت است، آن تکلیف ساقط می‌شود (طباطبایی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۲۳۰؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۶ هـ ج ۱، ص ۱۸۲). در فقه امامیه، در تأیید مفاد نفی عسر و حرج به آیات متعدد (حج، ۷۸؛ مائده، ۶؛ بقره، ۱۵۸) و روایات (نراقی، ۱۴۰۸ هـ ص ۵۷) استناد شده است. این قاعده در فقه و حقوق کاربرد زیادی دارد؛ مانند مواردی که حاکم

۱- هم اکنون ۱۳ شرط ضمن عقد در سندهای ازدواج به صورت چاپی قرار گرفته است که هر یک بیانگر تعهدی از سوی مرد نسبت به زن است.

۲- شرط مخالف مقتضای عقد شرطی است که با فلسفه عقد در تضاد است و شرط موافق مقتضای عقد شرطی است که با مقتضای عقد مخالف نبوده و در صورت توافق طرفین می‌توان آن را جایگزین قانون نمود. شروط ضمن عقد راه‌حلی است برای جبران مشکلاتی که ممکن است در آینده در زندگی مشترک خانوادگی بروز کند.

شرع به جهت عسر و حرج زوجه، حکم طلاق وی را صادر می‌کند.^۱ و نیز در مواردی که عقد اجاره به دلیل عسر و حرج مستأجر، با وجود اتمام زمان و درخواست مالک به تخلیه ملک ادامه می‌یابد.^۲

مفاد ادله قاعده لاجرح

در مفاد قاعده لاجرح همانند قاعده لاضرر مبانی مختلفی از سوی علما اتخاذ شده است. گروهی قائل به «نفی حکم» هستند و معتقدند شارع حکمی را که موجب حرج مکلفان باشد و افراد به سختی و تنگنا دچار شوند، اصولاً تشریح (وضع) نکرده است؛ خواه حکم تکلیفی باشد، خواه حکم وضعی. بنابراین لسان قاعده مورد بحث، نفی هرگونه حکم حرجی است. یعنی در اسلام قانون‌گذار احکامی را که موجب حرج شود، وضع نکرده است (نصاری، ۱۴۰۷هـ ج ۲، ص ۵۲۴).

گروهی نفی را نفی حکم به لسان نفی موضوع می‌دانند، یعنی با دلیل نفی حرج، ادعای نفی حقیقی موضوع حرجی می‌شود و در نتیجه، حکم مترتب بر آن نیز نفی می‌گردد. در حقیقت موضوع به طریق ادعایی نفی می‌شود و به طور غیرمستقیم، نفی حکم که اثر و نتیجه آن است، اراده می‌گردد (آخوند خراسانی، ۱۴۲۶هـ ج ۲، ص ۳۸۱). مثل ربای پدر و فرزند که گفته شده است اشکالی ندارد، چون ربا بین پدر و فرزند نفی شده است و ربا نیست، به واسطه نفی موضوع، نفی حکم نیز شده است.

۱- بر اساس حکم اولیه، طلاق به دست مرد است و حاکم شرع یا کسی دیگر حکم طلاق را ندارد، ولی در مورد عسر و حرج، حاکم شرع نیز می‌تواند زن را طلاق دهد. البته اولین شخصی که در این زمینه فتوی داده است مرحوم سید کاظم یزدی است (یزدی، حاشیه عروه، ج ۲، ص ۱۹۰). بر اساس این آرای فقهی، قانون‌گذار نیز، مقنن کرده است که در فرض حرج، حاکم شرع می‌تواند زن را طلاق بدهد (ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی).

۲- اگر مستأجر در جای دیگر برود، مشقت آور است، مسکن پیدا نمی‌شود. در این‌جا حاکم شرع بر ضرر مالک و به نفع مستأجر حکم می‌کند، در این‌جا قاعده لاجرح حاکم است. ماده ۹ قانون مالک و مستأجر مصوب ۱۳۶۲/۲/۱۳ مقرر داشته است: «در مواردی که دادگاه تخلیه ملک مورد اجاره را به لحاظ کمبود مسکن موجب عسر و حرج مستأجر بداند و معارض با عسر و حرج موجد نباشد می‌تواند مهلتی برای مستأجر قرار دهد (مجموعه قوانین و مقررات حقوقی، ۱۳۷۰، ص ۶۶۸).

بعضی از علمای معاصر قائل به خروج تخصصی ادله اولیه توسط قاعده لاحرج هستند که قاعده لاحرج از همان ابتدا احکام حرجی را از دایره شمول ادله اولیه خارج می‌کند و این ادله را منوط می‌کند به این‌که حرجی نباشند. بنابراین اگر حکمی قابلیت آن را داشته باشد که هم حرجی و هم غیر حرجی شود و سپس حالت حرجی آن را مشاهده کنیم باید قائل شویم که این حکم تخصصاً از دایره احکام شرع خارج شده است و شارع مقدس آن را مشروع نمی‌داند (موسوی بجنوردی، ۱۳۱۵، ص ۳۷۲).

تطبیق مسائل عسر و حرج بر حرج ناشی از اعمال حق حبس زوجه

در این که عسر و حرج، شخصی است یا نوعی^۱، اختلاف وجود دارد. بیشتر صاحب نظران برآنند که ملاک، عسر و حرج شخصی است، نه عسر و حرج نوعی. از مفاد روایات درخصوص قاعده لاحرج بر می‌آید که منظور از حرج، حرج شخصی است؛ زیرا اساس تشریح قاعده لطف و امتنان به بندگان است. حال اگر حکمی برای فردی موجب حرج شود ولی برای نوع مردم طاقت‌فرسا نباشد و ملاک حرج نوعی باشد، در این صورت قاعده برای تمام مکلفان لطف و امتنان نخواهد بود. همچنین قدر متیقن از قاعده لاحرج، شخصی بودن آن است و نوعی بودن لاحرج نیاز به قرینه دارد، که در روایت این قرینه موجود نیست. به عنوان مثال، در زمینه طلاق زوجه، قاضی ملاک را حرج زوجه قرار می‌دهد، اما برای احراز آن، به داوری عرف رجوع می‌کند. یعنی اگر نوع مردم با داشتن حالات روحی و جسمی دچار حرج شوند، حکم طلاق وی را صادر می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۴۱۶ هـ ج ۱، ص ۱۹۶-۱۹۷). اعمال حق حبس زوجه نیز که باعث حرج زوج می‌شود، عسر و حرج شخصی است؛ زیرا از طرفی امروزه در مواردی زوج از پرداخت مهریه به حرج نمی‌افتد و از طرف دیگر سابقاً اعمال این حق به این دلیل که مهریه‌ها در حد متعارف و در حد توان بود، اعمال حق حبس با مشکل مواجه نبود. اما امروزه در اکثر موارد مهریه‌ها به دلایل مختلف رقم بالایی دارد و

۱- در حرج شخصی، حکم یا عملی برای شخص طاقت‌فرسا می‌شود، اما در حرج نوعی، حکم یا عمل برای نوع مردم طاقت‌فرساست و ممکن است برای بعضی افراد قابل تحمل نباشد.

در حد توان زوج نیست و در برخی موارد پرداخت آن ده‌ها سال طول می‌کشد. بنابراین وجود حق حبس برای نوع مردم حرجی ندارد و حرج شخصی است.

قلمرو عسر و حرج

در مواردی انجام کار چنان دشوار است که انسان عقلاً و عادتاً بر انجام آن کار (عمل به حکم) قدرت ندارد. این گونه موارد، تحت عنوان «تکلیف مالا یطاق» و غیرمقدور قرار گرفته است و از تحت قاعده «لا حرج» بیرون شمرده می‌شود. گاهی کاری مقدور است، ولی موجب ضرر و زیان می‌شود؛ این گونه کارها مشمول قاعده «لا ضرر» است.

اما محدوده «قاعده عسر و حرج» جایی است که عقلاً مقدور است، ولی به حدی مشقت دارد که عادتاً (عرفاً) برای مکلف قابل تحمل نیست. از سخنان مرحوم صاحب جواهر بر می‌آید که ملاک، عسر و حرجی است که شدید و عادتاً غیرقابل تحمل باشد. به عبارتی دیگر، فعلی حرجی و طاقت فرساست که علاوه بر دشواری انجام آن برای فاعل، داوری عرف نیز بر دشواری آن صحه بگذارد. اعمال حق حبس زوج عقلاً مقدور است، ولی در برخی از موارد به حدی بر زوج مشقت دارد که باعث حرج وی می‌شود.

تبیین اعمال حق حبس و حرج زوج

امروزه نرخ مهریه‌ها بالا رفته است؛ به عنوان مثال، اگر مهریه ۲۰۰ سکه باشد و زن مهریه‌اش را مطالبه نماید و زوج معسر از پرداخت تمام مهریه باشد، با اثبات اعسار زوج و بنا به قانون اعسار، دادگاه وی را ملزم به پرداخت مهریه به صورت یک جا نمی‌کند. حال اگر حکم دادگاه این گونه باشد که مرد هر سه ماه یک سکه به علاوه نفقه بپردازد، نزدیک ۵۰ سال طول می‌کشد تا کل مهر پرداخت شود و زن تمکین کند؛ و از آنجا که عدم تمکین همراه با مجوز قانونی است، زن ناشزه هم نخواهد بود و نفقه نیز به وی تعلق می‌گیرد. نتیجه این می‌شود که در طی سالیان بسیار طولانی، از طرفی، زن بتواند نفقه و مهریه‌اش را هر ماه بگیرد و هیچ رابطه زناشویی نداشته باشد و از طرف دیگر، مرد ضمن الزام به

پرداخت اقساط مهریه و نفقه، از حقوق زوجیت محروم بماند. ادامه این حالت با فلسفه ازدواج و تشکیل خانواده سازگار نیست و مسلم است که حصول چنین شرایطی، در حالت تقسیط مهریه پس از اثبات اعسار زوج، بقای حق حبس دارای تالی فاسد است و موجب حدوث حرج در جانب زوج خواهد بود. همچنین ادامه این وضعیت امکان به گناه افتادن زوجین و افزایش فحشا خواهد بود. آیا واقعاً این گونه قوانین موافق شریعت اسلامی است؟ از آنجا که اعسار زوج مانع از استفاده زن از حق حبس نیست و در صورت اثبات اعسار مرد از پرداخت یک جای مهریه و تقسیط آن، به دلیل رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور^۱ با توجه به بقای حق حبس زن تا پایان اقساط، وی می‌تواند تا دریافت کل اقساط از تمکین خودداری کند. این رأی بر اساس نظر مشهور فقهاست، در حالی که نظرات مخالفی نیز در این میان وجود دارد.

نقش اعسار زوج بر حق حبس

بیشتر فقها معتقدند که اعسار زوج، مسقط حق حبس زوجه نیست (عاملی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۴۴) و برخی فقهای معاصر بقای حق حبس را تأیید کرده‌اند (موسوی خمینی، ۱۴۰۶ هـ ج ۱، ص ۲۶۷، م ۱۱؛ عظام فاضل لنکرانی، صافی گلپایگانی و موسوی اردبیلی گنجینه‌آرای فقهی قضایی، مرکز تحقیقات فقهی، سؤال ۲۰۴). برخی فقها نیز تفاوتی در صورت دارا بودن و نداری زوج در حق حبس زوجه قائل نیستند و تنها تفاوت را در این می‌دانند که در صورت اعسار زوج و مطالبه زوجه وی معصیت کار نیست (نجفی، ۱۳۶۵، ج ۳۱، ص ۴۳).

در میان فقهای گذشته تنها ابن ادریس نظرش این است که اعسار مرد از پرداخت مهریه حق امتناع او را سلب می‌کند (حلی، ۱۴۱۰ هـ ج ۲، ص ۵۹۱). این نظر را فقهای دیگر با این استدلال

۱- «... با توجه به حکم قانونی ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی که مطلق مهر مورد نظر بوده و با عنایت به میزان مهر که با توافق طرفین تعیین شده، صدور حکم تقسیط که صرفاً ناشی از عسر و حرج زوج در پرداخت یک جای مهر بوده، مسقط حق حبس زوجه نیست و حق او را مخدوش و حاکمیت اراده وی را متزلزل نمی‌سازد، مگر به رضای مشارالیها، زیرا اولاً حق حبس و حرج دو مقوله جداگانه است که یکی در دیگری مؤثر نیست. ثانیاً موضوع مهر در ماده مزبور دلالت صریح به دریافت کل مهر داشته و اخذ قسط یا اقساطی از آن دلیل بر دریافت مهر به معنای آنچه مورد نظر زوجه در هنگام عقد نکاح بوده، نیست» (رأی شماره ۷۰۸-۲۲/۵/۱۳۸۱ وحدت رویه هیأت عمومی).

که «امتناع مطالبه، موجب نمی‌شود که معوض قبل از معوض تسلیم شود»، رد کرده‌اند (نجفی، ۱۳۶۵، ج ۳۱، ص ۴۳)؛ زیرا درست است که در چنین حالتی مطالبه مهر از او امکان ندارد، ولی باید دانست که امکان گرفتن مهر با استفاده از حق حبس ملازمه‌ای ندارد. اما برخی دیگر از فقها دیدگاه ابن ادریس را نیکو شمرده‌اند (بحرانی، ۱۴۰۵ هـ ج ۲۴، ص ۶۲؛ عاملی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۴۴). صاحب مدارک، ظهور کلام ابن ادریس را در این می‌داند که در صورت اعسار زوج، زوجه حق امتناع از تمکین را ندارد؛ زیرا با وجود اعسار زوج، حقی برای زوجه علیه زوج باقی نمی‌ماند؛ پس وجوب حق زوج بر زوجه بلامعارض می‌ماند. برخی نیز معتقدند که اعسار زوج حق حبس زوجه را از بین می‌برد و اگر زوج مطالبه تمکین نماید و زوجه امتناع نماید، عرفاً ظلم محسوب می‌شود و طبعاً حرام است؛ به ویژه که زوجه به اعسار زوج قبل از عقد واقف بوده باشد (انصاری، ۱۴۱۵ هـ ص ۲۶۵). برخی نیز تصریح زن به بقای مهر بر ذمه زوج را ظاهر در اسقاط حق حبسی دانند (کرکی، ۱۴۱۱ هـ ج ۱۳، ص ۲۶۰).

استدلال فقهای معاصر بر سقوط حق حبس بعد از اثبات اعسار و تقسیط

مهریه

استدلال اول - عده‌ای از فقهای معاصر معتقدند که هرگاه عدم توانایی زوج بر ادای مهریه ثابت شود، آن را تقسیط می‌کنند؛ ولی سقوط حق حبس را به علت توافق بر تأجیل یا تقسیط مهریه نمی‌دانند، بلکه آن را عباراتی مانند: «با دریافت اولین قسط مربوط به این توافق» (حضرات آیات بهجت، نوری همدانی و مکارم شیرازی)، «با اخذ قسمتی از آن» (آیت‌الله سیستانی)، «تقسیم و اطمینان زوجه به پرداخت مهریه» (آیت‌الله شبیری زنجانی)، «پرداخت برخی از اقساط مهریه» (آیت‌الله نوری همدانی)، منوط به دریافت بخشی از مهریه کرده‌اند. و ملاک در قضیه احراز یا عدم احراز اسقاط ضمنی حق حبس از سوی زوجه است (گنجینه آرای فقهی قضایی، مرکز تحقیقات فقهی، سؤال ۲۰۴).

لازم به ذکر است که مؤجل بودن مهر با مؤجل شدن بعد از اعسار و تقسیط تفاوت دارد، زیرا:

اولاً- اجلی که به دلیل اعسار زوج از طریق دادگاه یا اجرای ثبت و به درخواست زوج

تعیین می‌شود و زوجه در حال ناچاری به آن رضایت می‌دهد، حاکی از اراده او بر سقوط حق حبس نیست.

ثانیاً- نصوص فقط درباره عدم حق حبس در زمینه مهری که حین نکاح مؤجل بوده، صراحت دارد، همان‌طور که در روایت آمده است: اگر حین نکاح مهر مؤجل باشد و اجل مهر قبل از تمکین فرا رسد، اکثریت فقها معتقدند که حق حبس کماکان منتفی است، دلیل این امر احراز اسقاط ضمنی حق حبس در حین نکاح است (جبعی عاملی، ۱۴۱۹هـ ج ۱، ص ۵۴۱؛ نجفی، ۱۳۶۵، ج ۳۱، ص ۴۳) و مستفاد از ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی نیز، مؤجل بودن مهر وقتی است که در حین عقد مؤجل باشد، نه این‌که بعد از اعسار و تقسیط مؤجل شود. بنابراین خارج از این مورد (مؤجل در حین عقد) مانند این‌که مهر تقسیط شود، فقط از باب احراز اسقاط ضمنی است که می‌توان قائل به زوال حق حبس شد.

ثالثاً- مهر مؤجل تا زمان رسیدن موعد، حکم حال ندارد؛ در حالی که اگر مهر تقسیط شود و هر لحظه زوج متمول شود یا معلوم شود حین تقسیط مال دار بوده یا مالی از او کشف شود، بسته به میزان دارایی زوج، مهریه حکم حال می‌یابد و قابل مطالبه است.

استدلال دوم - عده‌ای از قداما (جبعی عاملی، ۱۴۱۰هـ ج ۵، ص ۳۷۰) و فقهای حاضر مانند آیت‌الله محمدعلی اراکی، بر علم زوجه از اعسار زوج در حین عقد نکاح مدخلیت قائل شده‌اند؛ به گونه‌ای که اگر حین عقد نکاح زوجه اطلاع از عجز داشته باشد، حق حبس ساقط می‌شود (گنجینه‌آرای فقهی قضایی، مرکز تحقیقات فقهی). آیت‌الله مکارم شیرازی نیز معتقد است در صورتی که قرائن روشنی در کار باشد که مهریه به صورت نقدی و یکجا داده نمی‌شود، نمی‌توان آنرا یکجا مطالبه کرد (گنجینه‌آرای فقهی قضایی، مرکز تحقیقات فقهی).

در مقابل گروهی از فقهای حاضر حق حبس را در این‌گونه موارد باقی می‌دانند. حضرات آیات عظام سید علی خامنه‌ای، محمد فاضل لنکرانی (ره)، نوری همدانی و حضرت آیت‌الله موسوی اردبیلی نیز در جواب به مسأله، حق حبس را باقی دانسته‌اند (همانجا). در صورتی که علم زوجه به عجز زوج از پرداخت مهر مسقط حق حبس نباشد، به طریق اولی، در شرایطی که حین نکاح، زوجه عالم به عجز زوج از پرداخت مهر حال نباشد، حق حبس وجود خواهد داشت؛ زیرا، از حیث ارتباط حق حبس با پرداخت مهر، میان زوج موسر و

زوج معسر فرقی نیست (نجفی، ۱۳۶۵، ج ۳۱، ص ۴۱؛ حلی، ۱۴۱۹هـ ج ۳، ص ۷۶؛ سبزواری، ۱۴۲۳هـ ص ۱۸۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۹هـ ج ۱، ص ۴۵۸؛ کرکی، ۱۴۱۱هـ ج ۱۳، ص ۳۵۳؛ بهجت و صافی، گنجینه آرای فقهی قضایی، مرکز تحقیقات فقهی، به ترتیب سؤال ۱۶ و سؤال ۱۰۴۲).

به نظر می‌رسد در صورتی که حین نکاح، زوجه عالم به عجز زوج از پرداخت مهر حال باشد، به دلایل ذیر در چنین صورتی حق حبس از وی ساقط است و در صورت عدم تمکین ناشزه است:

۱- بنا بر قاعده فقهی «لاضرر» و اصل ۴۰ قانون اساسی که مقرر کرده است «هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد»، وقتی زوجه در فرض مسأله (علم به عجز زوج) حق حبس خود را اعمال کند و مهریه را مطالبه نماید، در حقیقت قصد اضرار وی را دارد.

۲- قاعده فقهی «اقدام» دلالت دارد به این‌که «هر کس به ضرر خود اقدامی کند در مورد این عمل کسی در مقابل او مسئولیت مدنی ندارد»، فی‌الواقع زمانی که زوجه با علم به عجز مردی از پرداخت مهریه، به ازدواج با وی مبادرت نماید، «اقدام» علیه خود کرده است. بنابراین نمی‌تواند به لحاظ اقدام خود، مسئولیت زوج را به پرداخت فوری مهریه بخواهد، بلکه مکلف است ضمن ایفای وظایف زناشویی تا زمان قدرت و استطاعت زوج به پرداخت مهریه منتظر بماند.

۳- احراز اسقاط ضمنی حق حبس از سوی زوجه؛ همان‌طور که زوجه می‌پذیرد، مهریه او مدت‌دار باشد، در حقیقت به طور ضمنی حق حبس خود را ساقط کرده است. بالطبع چنانچه از قراین و شواهد معلوم شود که بنای طرفین در حال عقد بر تأخیر بعضی یا همه مهریه بوده است، مانند این‌که هنگام عقد نکاح بداند زوج قادر به تأدیه مهریه نیست و یا امتناع زوجه از تمکین تا دریافت کامل مهریه برخلاف شرط ارتکازی در حال عقد بوده باشد، در این صورت زوجه حق امتناع ندارد. فی‌الواقع زوجه پذیرفته است که مهریه را زمانی از زوج مطالبه کند که وی قادر و مستطیع از پرداخت باشد. در این‌جا نیز به طور ضمنی حق حبس خود را ساقط کرده است. بنابراین در مهریه‌های سنگین عصر حاضر که حین عقد برای طرفین معلوم است، زوج نمی‌تواند همه آن را به این زودی‌ها بپردازد و در ضمن، تأخیر تمکین تا دریافت کامل مهریه در جهت سعادت خانواده نیست، زوجه نمی‌تواند

تمکین خود را متوقف بر دریافت همه مهریه نماید و به بهانه عدم دریافت کامل مهریه از تمکین امتناع کند؛ بلکه همین که زوج در حدی که برای او میسر باشد اقدام به پرداخت مهریه نماید، زوجه نمی‌تواند بیش از مقدار متعارف تمکین را به تأخیر بیندازد؛ مگر این‌که معلوم شود زوج قصد پرداخت بقیه مهریه را ندارد.

برخی نقد گرفتن بخشی از مهر و در ذمه نهادن بقیه را ظاهر در اسقاط حق امتناع می‌دانند (تبریزی، استفتائات جدید، ص ۳۶۴، مسأله ۱۶۳۴). و از آن‌جا که، اگر ظواهر قویاً مفید اسقاط ضمنی هر حقی باشد، باید به زوال آن حق رأی داد و به احتمال ضعیف بقای حق واقعی نهاد، به نظر می‌رسد که در چنین مواردی هم که ظواهر بر اسقاط حق حبس است، باید به زوال این حق قائل شد.

با توجه به دلایل فوق به نظر می‌رسد در صورتی که حین نکاح، زوجه عالم به عجز زوج از پرداخت مهر حال باشد، حق حبس او ساقط است. ولی در صورتی که حین عقد نکاح زوجه اطلاع از عجز زوج نداشته باشد و زوجه مطالبه مهر قبل از تمکین نماید، و به عبارتی خواستار اعمال حق حبس باشد و اعمال حق حبس باعث حرج زوج باشد، آیا قاعده لاجرح می‌تواند مسقط حق حبس باشد؟ این مسأله تحت عنوان تعارض قواعد لاجرح با لاضرر قابل بررسی است.

تعارض قاعده لاجرح با لاضرر

بیشک فقهای امامیه برآنند که قاعده لاجرح و قاعده لاضرر از احکام ثانویه هستند و بر احکام اولیه حکومت دارند. بنابراین اگر یکی از این دو با یک دلیل دیگر از احکام اولیه تعارض پیدا کند، دلیل نفی ضرر یا نفی حرج مقدم خواهد بود. به همین دلیل در ماده ۹ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۶۲، قانونگذار به شرط فقدان معارض اشاره کرده و نوشته است:

«در مواردی که دادگاه تخلیه ملک مورد اجاره را به لحاظ کمبود مسکن، موجب عسر و حرج مستأجر بداند و معارض با عسر و حرج موجر نباشد، می‌تواند مهلتی برای مستأجر قرار دهد».

ولی آنچه مورد بحث و گفتگوست، این‌که هرگاه در حقوق و تکالیف متقابل، حرج یک طرف با حرج یا ضرر طرف دیگر در تعارض باشد، به این معنی که نشود به هر دو عمل نمود، این قاعده دیگر قابل اجرا نیست. مثلاً اگر کسی برای تأمین آب مورد نیاز، مجبور به حفر چاه در ملک خود شود، ولی حفر چاه موجب کاهش آب چاه‌های شود و به همسایه‌ها ضرر زند و اگر حفر نکند خود به حرج و مشقت افتد، در این صورت آیا حق مالک مقدم است و لاجرم او بر لاضرر همسایه حکومت دارد؟ اگر اعمال حق حبس زوجه از طرفی باعث حرج زوج شود و از طرف دیگر اگر زوجه به جهت حرج زوج از اعمال این حق منع شود، باعث ضرر یا حرج زوجه شود، در این‌گونه موارد قاعده «لا حرج» در طرف کدام یک مقدم است؟

برخی به تقدم قاعده لاجرم بر قاعده لاضرر معتقدند و آن را بر قاعده لاضرر حاکم می‌دانند (انصاری، ۱۴۰۷هـ ج ۲، ص ۵۰۸)؛ اما برخی دیگر به دلایل زیر قائل به تساقط هستند: اولاً- نحوه بیان هر دو قاعده یکی است و مفاد هر دو نفی حکم است و بر ادله اولیه حکومت دارند و معمول این احکام را محدود و مضیق می‌کنند؛ بنابراین بین این دو، دلیلی بر برتری و حکومت یکی بر دیگری وجود ندارد. چون هر دو امتنانی است و دو قاعده در عرض هم هستند و هر دو دارای مصلحت و ملاکند و تقدم یکی از دو بر دیگری خلاف امتنان است و در تعارض بین دو ضرر یا یک حرج با ضرر دیگر، هر دو ساقط می‌شوند و به احکام اولیه رجوع می‌شود. به عبارتی حکومت لاجرم بر لاضرر منوط به این است که لاجرم مفسر و ناظر لاضرر باشد؛ اما در اینجا حکومت یکی بر دیگری معنی ندارد (خوانساری نجفی، ۱۴۱۸هـ ج ۲، ص ۲۲۶؛ موسوی بجنوردی، ۱۴۲۶هـ ج ۱، ص ۲۰۵؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۶هـ ص ۱۹۲؛ موسوی خمینی، ۱۴۱۴هـ ص ۱۳۴).

تعارض دو قاعده نفی عسر و حرج

هر گاه دو حکم حرجی مربوط به دو شخص مستقل باشد، برخی از فقها مسأله را مشمول عدم لزوم تحمل ضرر برای رفع آن از غیر دانسته و تخییر و یا ترجیح یکی از دو حرج را بر دیگری جایز نشمرده‌اند (خوانساری نجفی، ۱۴۱۸هـ ج ۲، ص ۲۰۳ و ۲۲۳). بعضی با

عبارتی دیگر این دیدگاه را مطرح کرده‌اند که مقتضای امتنان، رفع حکمی است که مستلزم ضرراست به شرط آن‌که موجب ایراد ضرر بر دیگری نباشد. بنابراین در چنین مواردی که اجرای قاعده لاجرح در مورد هر کدام از دو ضرر با امتنان، مغایرت دارد، قاعده درباره هیچ کدام اجرا نمی‌شود. این دو حرج با هم تعارض و تساقط می‌کنند (موسوی بجنوردی، ۱۴۲۶ هـ ج ۱، ص ۲۴۲). در مسأله مورد بحث نیز که حرج زوجه با حرج زوج در تعارض است و رفع حرج از هر طرف باعث حرج دیگری می‌شود، بنا بر نظر این دو فقیه دو حرج با هم تعارض و تساقط می‌کنند و نتیجه امر، رجوع به قواعد اولیه است. در نتیجه دلیلی برای زوال حق حبس باقی نمی‌ماند. چنان‌که در استفتا از برخی فقهای معاصر مبنی بر بروز حرج در جانب زوج در صورت بقای حق حبس در حالت تقسیط، ایشان قائل به بقای حق - حبس شده‌اند (حضرات آیات فاضل، صافی گلپایگانی و موسوی اردبیلی، گنجینه‌آرای فقهی قضایی، سؤال ۲۰۴).

برخی از فقها برآنند که در این‌گونه موارد، باید جانب ضرر کمتر را گرفت (انصاری، ۱۴۰۷ هـ ج ۲، ص ۵۴۰).

اگر بعد از اثبات اعسار و تقسیط مهریه و پرداخت اولین قسط، جانب حرج زوج و زوال حق حبس در نظر گرفته شود، ممکن است حرج زوجه پیش بیاید؛ زیرا زوجه از اعمال حق حبس به عنوان تضمین وصول مهریه بهره می‌گیرد. در حالی که اگر پس از دریافت قسط اول از مهریه تقسیط شده، مکلف به تمکین شود، این تضمین را از دست می‌دهد. از طرف دیگر، پذیرش قول به بقای حق حبس بعضاً مستلزم حرج زوج است، به دلیل این‌که وی باید هزار ماه اقساط مهریه و نفقه را بپردازد، بی‌آن‌که زوجه از وی تمکین کند. در تعارض حرج زوجه با حرج زوج، بنا بر نظر فوق (مسأله ضرر کمتر)، به نظر می‌رسد از آن‌جا که از طرفی حرج زوج بیشتر است و از طرف دیگر زوجه از طرق دیگر مانند مراجعه به محاکم قضایی یا مراجع ثبوتی می‌تواند مهر را وصول کند، بنابراین هر گاه وصول مهریه از طرق دیگر امکان‌پذیر باشد، تحقق حرج یا ضرر زوجه منتفی است. همان‌گونه که برخی فقها با دریافت اولین قسط، یا برخی از مهر در حال اعسار زوج، زوجه را ملزم به تمکین می‌دانند (حضرات آیات عظام بهجت، نوری همدانی و مکارم شیرازی، گنجینه‌آرای فقهی قضایی، سؤال ۲۰۴).

راهکارهای پیشنهادی

از آنجا که به موجب عقد نکاح، زوجین در برابر یکدیگر ملزم به ادای حقوق و تکالیفی هستند و بعضاً محدودیت‌هایی به وجود می‌آید مانند خروج از منزل و اشتغال زن با رضایت زوج و حق حبس زوجه، اگر زوجین قبل از عقد نکاح از حقوق یکدیگر آگاه شوند و شرایط ضمن عقد تبلیغ و تفهیم شود، این مشکلات تعدیل می‌شود. و زوجین می‌توانند یک سری مسائل مورد توافق بین خود را که مطابق قانون، توافق بر خلاف آن‌ها امکان دارد را در سند ازدواج به عنوان شروط ضمن عقد ثبت نمایند. بنابراین اگر زوجه با شرط خروج از منزل و اشتغال ازدواج کرده باشد، زوج نمی‌تواند مانع شود و اگر زوجین مهریه معقولی تعیین کنند یا در ضمن عقد نکاح، شرط سقوط حق حبس را ثبت کنند، زوج مجبور نمی‌شود ده‌ها سال بدون این‌که با زوجه زندگی کند، مجبور به پرداخت نفقه و مهریه باشد.

برای جلوگیری از طلاق و فساد، لازم است با اثبات اعسار و تقسیط و پرداخت اولین قسط مهریه، زوجه به تکالیف و وظایفی که در مقابل زوج دارد، عمل نماید.

شایسته است در اعمال حق حبس زوجه، در مواردی که مهر حال و مقدار آن چنان بالاست که به صورت یکجا قابل پرداخت نیست و ظاهر بر اسقاط ضمنی حق حبس است، می‌توان گفت دست کم بخشی از مهر قابل پرداخت است و از این رو شایسته نیست مادام که این بخش کم- که میزان آن از طریق ملاحظه اوضاع و احوال قابل استخراج است - نقداً پرداخت نشده و مابقی تقسیط نشده است، قائل به سقوط حق حبس شد. بدیهی است هر گاه بعد از تقسیط مهر، زوج متمول شود، بسته به میزان دارایی زوج، مهریه حکم حال یابد.

یافته‌های پژوهش

۱- از نظر فقهی، حق حبس زمانی ایجاد می‌شود که مهر در ضمن عقد تعیین شود و حال (عندالمطالبه) نیز باشد.

۲- مطابق نظر مشهور فقها، اعسار زوج تأثیری در سقوط حق حبس زوجه ندارد و فقط در صورت اعسار زوج و مطالبه زوجه وی معصیت کار نیست. ظاهر قانون مدنی نیز حتی در صورت تقسیط مهر به دلیل اعسار زوج، حق حبس زوجه را تا دریافت کامل

مهر باقی می‌داند. این مبنا مشکلاتی را به دنبال دارد.

۳- برخی از فقهای گذشته اعسار زوج را مسقط حق حبس زوجه دانسته‌اند و برخی از فقهای معاصر معتقدند که هر گاه عدم توانایی زوج بر ادای مهریه ثابت شود، آن را تقسیط می‌کنند و با ادای اولین قسط، زن باید تمکین کند.

۴- به نظر می‌رسد بتوان بین موردی که زن حین عقد نکاح آگاه از عجز زوج از پرداخت مهر حال باشد با حالتی که جاهل به اعسار زوج باشد، فرق گذاشت؛ به گونه‌ای که در صورت اول قائل به زوال حق حبس شد و نتیجتاً در این صورت، عدم تمکین، نشوز به دنبال دارد؛ ولی در مواردی که زوجه جاهل به اعسار زوج باشد و اعمال حق حبس باعث حرج زوج گردد، و اگر زوجه به جهت حرج زوج از اعمال این حق منع شود، باعث ضرر یا حرج زوجه می‌شود، دو قول مطرح است:

- برخی از فقها معتقدند این دو حرج با هم تعارض و تساقط می‌کنند و نتیجه امر، رجوع به قواعد اولیه است و حق حبس ثابت است.

- برخی دیگر برآنند که در این‌گونه موارد باید جانب ضرر کمتر را گرفت. از آن‌جا که از طرفی حرج زوج بیشتر است و از طرف دیگر زوجه می‌تواند از طریق مراجعه به محاکم قضایی یا مراجع ثبوتی مهر را وصول کند، بنابراین هرگاه وصول مهریه از طرق دیگر امکان‌پذیر است، تحقق حرج یا ضرر منتفی است. ثانیاً، برخی از فقها نقد گرفتن بعضی از مهر و در زمه نهادن بقیه را ظاهر در اسقاط حق امتناع می‌دانند. به نظر می‌رسد که در چنین مواردی هم که ظواهر بر اسقاط حق حبس است، باید به زوال این حق قائل شد.

منابع و مأخذ

- ✓ قرآن کریم
- ✓ آخوند خراسانی، محمدکاظم، *کفایه الاصول*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۶هـ چاپ دوم
- ✓ اسماعیل بیگی، محمد، «بررسی مبانی فقهی - حقوقی حق حبس زوجه» پرسمان فقهی - قضایی (۶)، قم، نشر قضا، ۱۳۹۰، چاپ اول
- ✓ انصاری، مرتضی، *کتاب نکاح*، قم، مؤسسه الهادی، ۱۴۱۵هـ چاپ اول
- ✓ _____ *فرائد الاصول (رسائل)*، قم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۷هـ
- ✓ باقری، احمد، «حق حبس»، مجله دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد، شماره ۶۷، بهار ۱۳۸۴
- ✓ بحرانی، یوسف، *حدائق الناضرة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵هـ چاپ اول
- ✓ جبعی عاملی، زین الدین (شهید ثانی)، *الروضه البهیه فی شرح المعه الدمشقیه*، قم، انتشارات داوری، ۱۴۱۰هـ چاپ اول
- ✓ _____ *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرایع الإسلام*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۹هـ چاپ اول
- ✓ جیلانی قمی، ابوالقاسم، *جامع الشرائع*، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۷۱
- ✓ حلّی، ابن ادريس محمد، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۰هـ
- ✓ حلّی، جعفر بن حسن (محقق حلّی)، *شرایع اسلام فی مسائل الحلال والحرام*، قم، امیر، ۱۴۰۹هـ چاپ دوم
- ✓ خوانساری نجفی، مصطفی، *منیه الطالب فی شرح المکاسب (تقریر درس آیت الله نائینی)*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۸هـ
- ✓ سبزواری، محمدباقر بن محمد (محقق)، *کفایه الاحکام*، اصفهان، مؤسسه صدرمهدوی، ۱۴۲۲هـ

- ✓ شبیری زنجانی، سید موسی، *کتاب نکاح*، قم، مؤسسه پژوهشی رأی پرداز، ۱۴۱۹هـ
چاپ اول
- ✓ طباطبایی، سید علی، *ریاض المسائل*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۹هـ چاپ دوم
- ✓ طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم، *عروه الوثقی*، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۹۰،
چاپ اول
- ✓ طوسی، محمد بن الحسن، *تهذیب الاحکام*، تهران، دارالکتب اسلامی، ۱۴۰۱هـ
- ✓ عاملی، سید محمد، *نهایه المرام فی شرح مختصر شرایع الاسلام*، قم، مؤسسه نشر
اسلامی، ۱۳۷۱، چاپ اول
- ✓ عظیم زاده ادربیلی، فائزه، «*حق حبس در نظام حقوقی خانواده در اسلام*»، فقه و حقوق
خانواده (ندای صادق)، شماره ۵۴، بهار و تابستان ۱۳۹۰
- ✓ فاضل لنکرانی، محمد، *جامع المسائل*، قم، نشر مهر، ۱۳۷۷، چاپ پنجم
- ✓ کرکی، علی بن حسین، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، قم، آل البيت، ۱۴۱۱هـ چاپ اول
- ✓ **گنجینه استفتائات قضایی (نرم افزا)**، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا
- ✓ محقق داماد، سید مصطفی، *قواعد فقه*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی
دانشگاهها (سمت)، ۱۳۷۴، چاپ اول
- ✓ مکارم شیرازی، ناصر، *القواعد الفقهیه*، قم، مدرسه امام علی ابن ابی طالب، ۱۴۱۶هـ
چاپ چهارم
- ✓ موسوی خمینی، روح الله، *تحریر الوسیله*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۶هـ چاپ
دوم
- ✓ موسوی بجنوردی، محمد، *قواعد فقهیه*، تهران، مجمع علمی فرهنگی مجد، ۱۳۸۵، چاپ
اول
- ✓ موسوی بجنوردی، محمدحسن، *القواعد الفقهیه*، قم، انتشارات دلیل ما، ۱۴۲۶هـ چاپ
دوم
- ✓ النجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، قم، دارالکتب الاسلامیه،
۱۳۶۵، چاپ دوم
- ✓ نراقی، احمد، *عوائد الایام*، بی جا، مکتبه بصیرتی، ۱۴۰۸هـ چاپ سوم

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.